



20.1001.1.26764830.1405.8.29.5.0

نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هشتم / شماره بیست و نهم / پاییز ۱۴۰۵

تحلیل سیر تحول شرح‌نویسی بر نهج‌البلاغه در عصر صفویه

مختار رنجکش آدرمنابادی^۱ | حمید حمیدیان^۲ | یحیی میرحسینی^۳

چکیده

سنت شرح‌نویسی بر نهج‌البلاغه، به‌عنوان یکی از شاخص‌های پویایی و تحول‌اندیشه در تمدن اسلامی، در عصر صفویه (قرون دهم و یازدهم) شاهد یک تغییر و تحول بنیادین و تحول‌آفرین بود. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و در چارچوب تاریخی، به واکاوی ویژگی‌های متمایز، عوامل مؤثر و کارکردهای نوین شرح‌نگاری در این مقطع تاریخی می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این دوره، در بستر استقرار دولت شیعی، با تحولی کارکردی در مواجهه با نهج‌البلاغه همراه است. با رسمیت‌یافتن زبان فارسی در حکومت صفویه، دو جریان موازی و درهم‌تنیده در رابطه با نهج‌البلاغه و شروح آن، شکل گرفت: نخست، جریان «عمومیت‌بخشی» از طریق ترجمه و فارسی‌نگاری شروح نهج‌البلاغه که این کتاب را از انحصار نخبگان خارج و به‌سوی عموم جامعه، تسری می‌داد. دوم و در لایه‌ای عمیق‌تر، جریان «بازخوانی تخصصی» از نهج‌البلاغه، که آن را در دو حوزه کلیدی، بازتعریف می‌کرد: الف) در گفتمان «سیاسی»، با تمرکز غالب بر عهدنامه مالک‌اشتر که به‌مثابه منشور عملی برای حکومت‌داری شیعی، تدوین و مورد بازخوانی قرار گرفت. ب) در گفتمان «حکمی-عرفانی» که تحت تأثیر عمیق مکتب فلسفی اصفهان، کلمات امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه به منبعی اصیل برای تأملات متافیزیکی و استشهاد در پیچیده‌ترین مباحث حکمی و فلسفی بدل شد. این مطالعه، نتیجه می‌گیرد که عصر صفوی، با ابداع رویکرد موضوعی و تثبیت کارکردهای سیاسی و حکمی برای نهج‌البلاغه، نقشی تأسیسی در شکل‌دهی به هویت این متن در دوران پس از خود، ایفا کرده است.

واژه‌های کلیدی: نهج‌البلاغه، شرح‌نویسی، شرایط زمانی و مکانی، فارسی‌نگاری، عصر صفویه.

۱. دانشجوی دکتری، علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران. m.f.ranjesh@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران. (نویسنده مسئول)

hamidiyan@meybod.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران. mirhoseini@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۶ نوع مقاله: پژوهشی (۳۴-۶۴)

An Analysis of the Evolution of Commentary Writing on Nahj al-Balagha during the Safavid Era

Mokhtar Ranjkesh Adarmanabadi ¹/ Hamid Hamidiyan ²/ Yahya Mirhosseini ³

Abstract

The tradition of writing commentaries on Nahj al-Balagha—as a sign of intellectual vitality and transformation in Islamic civilization—experienced a decisive and groundbreaking shift during the Safavid era (16th-17th centuries CE). Using a descriptive-analytical method within a historical framework, this study examines the distinctive features, driving factors, and new functions of commentary writing in this period. The findings reveal that with the establishment of a Shi‘i state, engagement with Nahj al-Balagha took on new functional dimensions. Following the official adoption of Persian in the Safavid administration, two parallel and interconnected trends emerged: first, the trend of “popularization” through translations and Persian commentaries, which made the text accessible beyond scholarly elites and available to the broader society; and second, a deeper trend of “specialized reinterpretation,” which redefined Nahj al-Balagha in two key domains: (a) in political discourse, with particular emphasis on the Covenant of Malik al-Ashtar, reinterpreted as a practical charter for Shi‘i governance; and (b) in philosophical-mystical discourse, where, under the strong influence of the Isfahan School of philosophy, the words of Imam ‘Ali (a) became an authoritative source for metaphysical reflection and reference in complex philosophical debates. The study concludes that the Safavid era, by pioneering thematic approaches and consolidating both political and philosophical uses of Nahj al-Balagha, played a formative role in shaping the identity of the text for later generations.

Keywords: Nahj al-Balagha, commentary tradition, historical context, Persianization, Safavid era.

1. PhD student in Nahj al-Balagha Sciences and Education, College of Theology, Meybod University, Meybod, Iran.

2. Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran. (Corresponding Author),

3. Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran.

۱. بیان مسأله و اهمیت موضوع

نگارش شرح بر یک متن، ریشه در نیازهای فکری، فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و حتی کلامی-سیاسی دارد. جریان شرح‌نویسی بر نهج‌البلاغه، مانند نگارش تفاسیر قرآنی، جریانی مستمر و در عین حال، پرفراز و نشیب در بستر تاریخ بر مبنای نیازها و ضرورت‌های هر عصری، بوده است؛ جریانی که باید گفت: پیوندی ناگسستنی با تحولات تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام دارد. این سنت علمی، در برخی از اعصار (همچون قرون هفتم و هشتم) شاهد نگارش شروح تحول‌آفرین بوده و در دوره‌هایی دیگر، سطح فعالیت‌ها به تلخیص، گزیده‌نویسی یا ترجمه آثار پیشین رسیده است.

با وجود پژوهش‌های ارزشمند در معرفی اجمالی شروح نهج‌البلاغه و شارحان آن، فقدان تحلیلی نظام‌مند از سیر تطوّر این سنت علمی در طول تاریخ و بازه‌های خاص زمانی، احساس می‌شود. موضوعی که این پژوهش در صدد بررسی آن برآمده و شرح‌نویسی را در قرون دهم و یازدهم (عصر صفویه) بررسی می‌کند. این بازه زمانی طولانی به دلیل تحولات خاصی که نهج‌البلاغه و نوع شرح‌نویسی بر آن ایجاد کرده حائز اهمیت است؛ لذا این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تاریخی از طریق منابع کتابخانه‌ای، بر آن است تا با واکاوی این دوره، به این پرسش کلیدی، پاسخ گوید که شرح‌نویسی بر نهج‌البلاغه در عصر صفویه، چه تحولاتی را تجربه کرده و چه نقشی در انتقال این سنت به دوره‌های پس از خود داشته است؟

بنابراین، اهمیت این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. شناخت برخی از مهم‌ترین تحولات فکری و فرهنگی در جوامع اسلامی؛ شرح‌ها آینه‌ای از تحولات مختلف در طول تاریخ محسوب می‌شوند و بررسی آن‌ها مثلاً شناسایی عواملی که موجب خروج شرح‌نویسی از حالت انفعالی به نقش‌آفرینی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شد - به درک بهتر تطورات اندیشه و فرهنگ در دوره‌های مختلف سیاسی و تاریخی، یاری می‌رساند.

۲. تبیین رابطه متقابل دین و دولت: تحلیل تأثیر رسمیت‌یافتن مذهب تشیع در عصر صفوی بر نوع نگارش شروح نهج‌البلاغه، نمونه‌ای بارز از تأثیرپذیری جریان‌های فکری-دینی از بستر سیاسی-حکومتی است.

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر، در دو گروه عمده خواهد بود: یکی در زمینه کتاب‌شناسی شروح نهج البلاغه که تلاش‌های ارزشمندی توسط پژوهشگران برجسته انجام شده و نویسندگان به تفصیل، به معرفی و ذکر بسیاری از شروح نهج البلاغه و برخی خصوصیات آن‌ها پرداخته‌اند و دیگری موضوع بررسی دوره صفویه از نگاه فرهنگی و مذهبی. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آثار مرتبط در هر دو زمینه، اشاره می‌شود:

۱. حسینی خطیب (۱۴۰۹). مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت، دارالزهراء
 ۲. استادی (۱۳۵۹). کتابنامه نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه
 ۳. جمعه‌عاملی (۱۴۰۳). شروح نهج البلاغه، بیروت، مطبعة الفكر
 ۴. عطاردی (۱۳۸۸). امیرالمؤمنین و نهج البلاغه، تهران، عطارد
 ۵. جعفریان (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه
 ۶. چلونگر (۱۳۸۴). سیاست مذهبی شاه طهماسب اول و گسترش تشیع در ایران، ایران زمین در گستره تاریخ صفویه، به‌اهتمام عباس سرافرازی، تبریز، نشر ستوده
 - و مقالات و رساله‌هایی مثل:
 ۷. بروجردی (۱۳۸۰). «آشنایی با شروح نهج البلاغه»، مجله قیسات، ش ۱۹، ص ۱۳۷-۱۲۶.
 ۸. طباطبائی (۱۴۱۴). «نهج البلاغه عبر القرون»، نشریه تراثنا، ش ۲ و ۳ [۳۵ و ۳۶]، ص ۱۸۸-۱۵۴؛ ش ۱ و ۲ [۳۸ و ۳۹]، ص ۳۱۹-۲۵۴.
 ۹. عموی (۱۴۰۱). جایگاه نهج البلاغه در اندیشه سیاسی عصر صفویه. دانشگاه میبد، رساله دکتری.
 ۱۰. گودرزی (۱۳۹۰). «موقعیت زبان و ادبیات فارسی در ایران عصر صفویه و رابطه آن با زبان رسمی و ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۱۲، ش ۳، ص ۵۳-۸۱.
- در کتاب‌ها و مقالات مذکور، علی‌رغم معرفی توصیفی شروح نهج البلاغ و گاهی بررسی تاریخی عصر صفویه، خلأ تحلیل تاریخی در حوزه شرح‌نویسی بر نهج البلاغه در این عصر به‌طور خاص، مشهود است. تحقیق و پژوهش مستقلی که این سنت علمی را از منظر نقاط عطف تاریخی، عوامل تحول‌ساز و ویژگی‌های گفتمانی شروح این دوره به‌صورت نظام‌مند بررسی کرده باشد، پیدا نشد، لذا

این پژوهش در صدد است تا با ارائه تحلیلی تاریخی-انتقادی و ارائه مصادیق شرح نویسی در عصر صفویه، این خلاء را پر کرده و به تبیین دقیق تری از فرایند تطوّر شرح نویسی بر نهج البلاغه در عصر صفویه و خصوصیات آن، دست یابد.

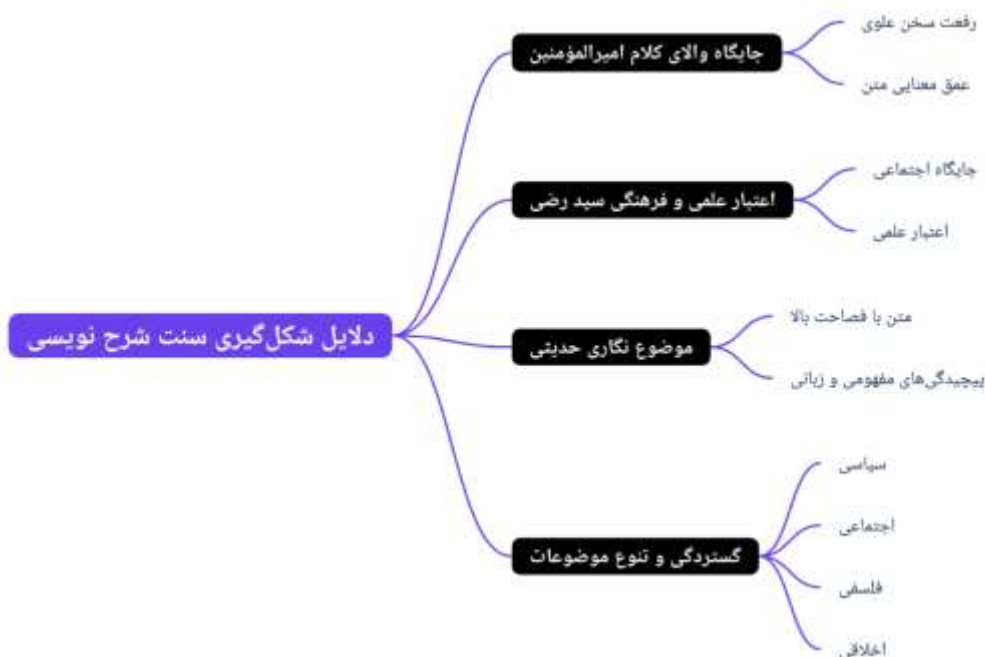
۴. گاه شمار ادوار شروع نهج البلاغه

دلایل متعددی باعث شکل گیری سنت علمی-فکری غنی و مستمری به نام «شرح نهج البلاغه» در طول تاریخ شد؛ که از آن جمله اند: الف) جایگاه رفیع کلام امیرالمؤمنین (ع)؛ ب) اعتبار علمی و جایگاه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سیدرضی به عنوان گردآورنده نهج البلاغه؛ ج) موضوع نگارش که از یک سو، نوعی حدیث نگاری (هرچند مرسل) تلقی می شود و از سوی دیگر، متنی ادبی و بلاغی در اوج فصاحت و بلاغت با پیچیدگی های زبانی و مفهومی مخصوص به خود است.

این سنت که در قالب شروح، تعلیقه ها، ترجمه ها، تکمله ها، تزییل ها، منتخبات، مستدرکات متعدد و... در سراسر جهان اسلام و در سه قالب کلی «علوم لنهج البلاغه»، «علوم فی نهج البلاغه» و «علوم حول نهج البلاغه» در طول تاریخ از زمان جمع آوری تاکنون — تجلی یافت، امروزه به یک حوزه مطالعاتی مستقل بدل شده است. حجم انبوه آثار مرتبط، هم اهمیت نهج البلاغه از نگاه پژوهندگان در طول تاریخ را می رساند و هم تحلیل و طبقه بندی آن ها را برای فهم سیر تطور اندیشه در این حوزه، ضروری می سازد.

این آثار گسترده و متعدد را با رویکردهای مختلف و بر محورهای گوناگون می توان تقسیم کرد که یکی از مهم ترین این محورها، دوره های تاریخی شرح نویسی است. بر این مبنا، پژوهش حاضر با اتخاذ یک چارچوب تاریخی، به دوره بندی این سنت می پردازد. این دوره بندی نه صرفاً بر توالی زمانی، بلکه بر شناسایی آثار تحول ساز و نقاط عطف و شاخص در هر عصر، استوار است که توانسته اند مسیر جریان

شرح‌نویسی پس از خود را تغییر داده یا در تحولی در آن، ایجاد کنند. بررسی پژوهش حاضر، در بازه



قرن دهم و یازدهم، صورت گرفته و به تحلیل شرح‌نویسی در عصر صفویه پرداخته است.

نمودار ۱: دلایل شکل‌گیری سنت شرح‌نویسی

پیش‌تر اشاره می‌شود که شرح‌نویسی تا پیش از صفویه، دو دوره مهم را پشت سر گذاشته است:

۱. دوره اول: دوره «شکل‌گیری و ابتدایی» که از زمان تألیف و جمع‌آوری نهج‌البلاغه آغاز شده و تا اوایل قرن هفتم (حدود ۶۱۰ قمری) با جهت‌گیری غالباً لغوی و بلاغی، ادامه داشته است. این دوره با نگارش شرح «منهاج البراعه» راوندی (انتشار: ۵۷۳ قمری) به اوج کمال می‌رسد.
 ۲. دوره دوم: دوره «شکوفایی شرح‌نویسی کلاسیک» که از اوایل قرن هفتم آغاز و تا قرن نهم (از ۶۱۰ تا ۹۰۰ قمری) ادامه می‌یابد. چهار شرح «ابن ابی‌الحدید» (درگذشت: ۶۵۶ قمری)، «ابن میثم بحرانی» (درگذشت: ۶۸۷ قمری)، «علامه حلی» (درگذشت: ۷۲۶ قمری) و «ابن عثاقی» (درگذشت: ۷۸۸ قمری) از شروح قله‌نشین در این عصر است.
- بنابراین، در یک نگاه کلان هزار ساله (از عصر سید رضی تا انقلاب اسلامی)، شروح عصر صفویه را

باید دوره سوّم از شرح‌نویسی دانست.

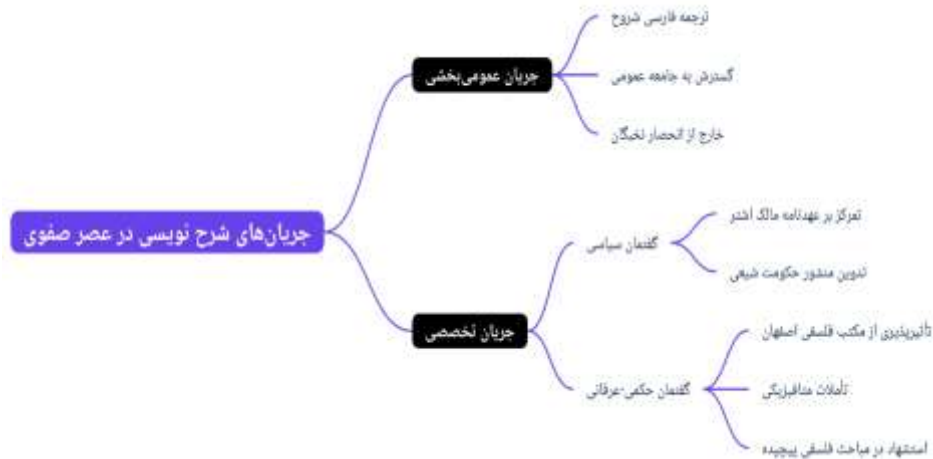
دوره	بازه زمانی	ویژگی اصلی	چهره‌ها و آثار شاخص	جهت‌گیری فکری و ادبی	نقطه اوج
دوره اول : شکل‌گیری و ابتدایی	حدود ۴۰۰ تا ۶۱۰ قمری	آغاز تلاش‌ها برای فهم و شرح نهج البلاغه؛ اوج: منهاج البراعة راوندی (۵۷۳ قمری)	سید رضی، راوندی	غالباً لغوی و بلاغی	۵۷۳ قمری
دوره دوم : شکوفایی کلاسیک	حدود ۶۱۰ تا ۹۰۰ قمری	بلوغ علمی و تنوع روش‌های شرح‌نویسی	ابن ابی الحدید، ابن میثم بحرانی، علامه حلّی، ابن عثاقی	ترکیب تاریخ، کلام، فلسفه و ادب عربی	قرن هفتم
دوره سوم : عصر صفویه و پساصفوی	حدود ۹۰۰ تا ۱۱۳۵ قمری	گسترش شروح فارسی و ترجمه ها برجسته‌سازی مسائل سیاسی و اجتماعی	شارحان صفوی در اصفهان، قزوین و مشهد (الهی)، آملی، کاشانی (...)	تغییر نگرش: از جنبه کلامی به فلسفی، عرفانی و عمومی	قرن ۱۰ تا ۱۲ قمری

جدول ۱: گاه‌شمار ادوار شرح‌نویسی بر نهج‌البلاغه از ابتدا تا صفویه

۵. شرح نهج‌البلاغه در عصر صفویه

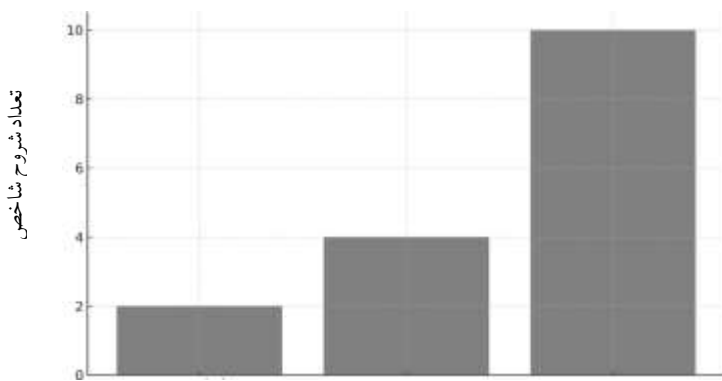
عصر صفویه، از دوره‌های پرشکوه تاریخی و حکومت شیعی در ایران است. عصری که با رسمیت‌دادن به مذهب تشیع در ایران، علاوه بر تأثیرات گسترده سیاسی و اجتماعی، اثرات متعدد فرهنگی و علمی و مذهبی نیز، با خود به همراه داشت و نقطه عطفی در تاریخ سیاسی ایران محسوب می‌شود. (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱: ۸۶-۱۷) در حوزه نهج‌البلاغه و شرح‌نویسی، گرچه «عظمت کارهای ایجاد شده در دوره پیشین» میدان را برای نوآوری در شروح جامع، به سبک قدما و دوره‌های پیشین، تنگ کرده بود، اما تحولات فکری این عصر، مسیرها و روش‌های جدیدی را برای فهم کلام امیرالمؤمنین (ع) گشود. توجه به میراث علوی، در خلأ رخ نداد، بلکه بخشی از یک گفتمان فراگیر فرهنگی بود که ارادت به امیرالمؤمنین (ع) در آن، از بالاترین سطوح حکومت - آن‌جا که برخی پادشاهان صفوی خود را «کلب آستان علی» می‌خواندند (نوائی، ۱۳۶۰: ۸۴؛ جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹۰۸؛ شاملو، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۱۵) تا جزئی‌ترین شئون زندگی عمومی جریان داشت. در چنین بستری بود که شرح‌نویسی بر نهج‌البلاغه نیز کارکردها و ویژگی‌های منحصر به فردی به خود گرفت.

شاید دلایلی مانند «رویکردهای خاص فرهنگی و اجتماعی» در حکومت مرکزی صفوی و نیز «تمرکز مراکز دینی و مذهبی و حکومتی بر فقه و اصول»، موجب شده بود که تمرکز ویژه‌ای بر نهج‌البلاغه و شرح‌نویسی مبسوط بر آن، طبق رویه پیشین (سبک قرون هفتم و هشتم)، شکل نگیرد. این تمرکز بر فقه و اصول، خود ریشه در یک ضرورت بنیادین داشت؛ دولت نوپای شیعی برای استقرار و اداره جامعه، نیازمند یک ساختار حقوقی و فقهی منسجم بود. این خلأ نظری و عملی عمدتاً توسط علمای مهاجر، به‌ویژه علمای جبل عامل، پر شد که با حضور در ایران، زیرساخت‌های علمی و فقهی دولت را بنیان نهادند؛ امری که توجه پژوهشگران غربی را نیز به خود جلب کرده است. (عبدوس، مخبر دزفولی و رودگر، ۱۴۰۳: ۳۶) در چنین فضایی، طبیعی بود که اولویت نظام علمی به سمت تولید آثار فقهی و اصولی سوق یابد، اما به‌هرحال شرایط اجتماعی-سیاسی عصری و نیازهای آن، باعث گردید که علی‌رغم کاهش در شروح جامع، نوع نگارش‌های شرح‌نویسی تغییر کرده و شروح برجسته یا اثرگذار، متناسب با زمانه خود با ادبیات و حتی تغییر زبان (به فارسی)، به شکلی جدیدی عرضه شود.



نمودار ۲: جریان‌های شرح نویسی

در مجموع دوره شرح نویسی بر نهج البلاغه در عصر صفویه، از نظر تعداد تولید آثار مرتبط با نهج البلاغه، نسبت به دوره‌های پیشین خود (دوره اول و عصر شروح کلاسیک) افزایش قابل توجهی یافت. در دوره قبل (یعنی قرون هفتم هشتم و نهم) مجموعاً حدود ۲۷ شرح و کتاب مرتبط (اعم از کامل، ناقص، منتخب، موجود و ناموجود) معرفی شده بود در حالی که در این دوره، با مدت زمان کمتر، حدود ۶۲ اثر مرتبط با نهج البلاغه نگارش یافت.^۱



دوره سوم صفویه (دوره دوم شروح کلاسیک) دوره اول (شروح ابتدایی)

۱. منبع این آمار و سایر تعداد شروح در بخش‌های دیگر مقاله، تجمیعی از شروح معرفی شده در منابع زیر است:
الغدیر (امینی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۶۵-۲۵۶)؛ الذریعه (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۱۶۰-۱۱۱)؛ شروح نهج البلاغه (جمعه‌عاملی، ۱۴۰۳: ۱۱۴-۳۵)؛ امیرالمؤمنین و نهج البلاغه (عطاردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۷۶-۵۰۲)؛ چشمه خورشید (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۳۸۴-۳۴۹).

نمودار ۳: مقایسه تعداد شروح در سه دوره

وفور نسخه‌های خطی از ترجمه‌ها و شروح این دوره و پراکندگی جغرافیایی آن در شهرهای مختلف که فقط در یک مورد، در فهرستگان نسخ خطی ایران از بیش از ۲۶۳ نسخه خطی مربوط به عصر صفویه در کتابخانه‌ها و مراکز شهرهای مختلف از تهران و قم و اصفهان گرفته تا مشهد و شیراز و یزد و تبریز و نیز کرمانشاه و بابل و اراک و... یاد شده، نشان از گستردگی انتشار این کتاب در سراسر سرزمین‌های تحت سلطه صفوی علاوه بر تولید محتوا دارد. (درایتی، ۱۳۹۲، ج ۳۳: ۹۵۸-۹۴۶)

۵-۱. نسخه‌های نهج البلاغه در اصفهان: در تاریخ صفویه، انتقال میراث علمی و مکتوب شیعه از دیگر سرزمین‌های شیعی همچون عراق عرب، بحرین و جبل عامل به ایران، مرسوم بود و بعضاً علما با هجرت خود به ایران، آن‌ها را با خود می‌آوردند. به عنوان یک نمونه، شیخ علی منشار عاملی، از مهاجران جبل عامل، پس از آمدن به ایران، تعداد چهار هزار کتاب را به اصفهان آورد. (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۸۱۲) پس از آن، غالب این آثار در اردبیل، مشهد و اصفهان (هرکدام به دلایلی) تقسیم می‌شد.

در این میان، توجّه به نهج البلاغه در عصر صفوی، به شکل‌های مختلفی انجام می‌شد که یکی از آن‌ها، نسخه‌نگاری (استنساخ) و نیز، جمع‌آوری نسخ مهمّ و قدیمی و انتقال آن به ایران، یعنی حوزه قدرت صفوی بود. در باب نهج البلاغه و نسخ آن، میرزا عبدالله افندی - شاگرد علامه مجلسی و از چهره‌های علمی شاخص در سه دهه پایانی دولت صفویه که به جهت دانش پژوهی و سفرهای فراوان در جستجوی کتاب و تألیفات ارزش‌مندش در کتاب‌شناسی و نیز همکاری در تدوین بحارالانوار شهرت یافته است، گزارش‌های متعددی دارد که نسخه خاصی از نهج البلاغه را که ابتدا در اصفهان نبوده، در اصفهان دیده است. مثلاً درباره نسخه‌ای از نهج البلاغه با تاریخ کتابت ۶۷۷ قمری سخن می‌گوید که کاتب آن سید نجم‌الدین طبری بوده و گویا در حله کتابت شده است. (افندی، ۱۴۳۱، ج ۲: ۳۶) این نسخه ظاهراً برای قرن‌ها در حله بوده و بعداً به ایران منتقل شده است. نسخه دیگری از نهج البلاغه در اختیار افندی با تاریخ ۴۹۹ یا ۴۶۹ قمری بوده که کاتب آن ابن مؤدب است. (افندی، ۱۴۳۱، ج ۲: ۴۳) افندی نسخه‌ای از جلد سوم شرح نهج البلاغه ابن عثانی حلی را نیز با تاریخ ۷۸۶ قمری، در اصفهان دیده که خط وی روی آن بوده است. (افندی، ۱۴۳۱، ج ۳: ۱۰۶) همچنین، او گزارشی از

نسخه‌ای از نهج البلاغه می‌دهد که یکی از شاگردان شیخ حسین بن فادار بن حسین بر او قرائت کرده و وی به او به صورت مکتوب، اجازه داده است. (افندی، ۱۴۳۱، ج ۴: ۲۳۱)

۲-۵. حمایت رسمی حکومت از شرح بر نهج البلاغه: در اعصار گذشته، بین برخی از دانشمندان، نویسندگان و ادبا و شاعران، رسم بود که اقدام به نگارش آثار خود به نام سلطان و شاهزاده یا وزیر و امیری می‌کردند و در ازای آن، از حمایت‌های مادی و معنوی ایشان بهره می‌بردند. گاهی نیز، با دستور حاکمان، کتاب‌ها و آثاری نگارش می‌شد. در عصر صفویه، حداقل تا ۱۳۳ اثر که به دستور یا به نام یا برای شاه سلطان حسین نگاشته شده، بر شمرده‌اند. (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۱۴۰-۱۱۳۳) تعدادی از شروح و آثار مرتبط با نهج البلاغه این عصر هم، با اشاره حاکمان یا وزرا و صاحب‌منصبان شیعی نگارش شده یا برای جلب نظر آنها یا هدیه به آنها، مورد نگارش قرار گرفت. الهی اردبیلی «منهج الفصاحه» را به نام شاه اسماعیل صفوی نگاشت. (الهی، ۱۳۹۰، مقدمه، ج ۱: ۱۹) علی بن حسن زواری، شرح نهج البلاغه خود را در سال ۹۴۷ قمری، به دستور شاه طهماسب اول نوشت. (مهاجر، ۱۴۱۰: ۱۸۲) سید ماجد بحرانی، «تحفه سلیمانی» را به نام شاه سلیمان صفوی نگاشت. (جعفری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۵۰۴) عبدالله بن حسین فاضل پیشگام، ترجمه‌ای روان و فصیح از نهج البلاغه برای شاه عباس صفوی فرستاد. (جمعه‌عاملی، ۱۴۰۳: ۴۲) ملا ابوالحسن عاملی، «نصائح الملوك» را که شرح عهدنامه مالک اشتر بود، برای شاه سلطان حسین صفوی نوشت. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۴: ۱۷۱)

حمایت دربار صفوی صرفاً به تشویق برای تألیف محدود نمی‌شد، بلکه شامل اقدامات نهادی برای حفظ و ترویج میراث مکتوب نیز بود. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این حمایت، ایجاد موقوفات و تخصیص درآمد آن‌ها برای نگارش و نسخه‌برداری کتاب‌ها (استادی، ۱۴۰۳: ۱۱۸) و نیز، وقف‌های بزرگ کتاب توسط شخص شاهان بود. به عنوان مثال، شاه عباس صفوی نسخه طلاکاری شده بسیار نفیسی از ترجمه نهج البلاغه پیشگام را در سال ۱۰۱۷ قمری وقف آستان قدس رضوی کرد. (جمعه‌عاملی، ۱۴۰۳: ۴۲) یا در یک حرکت فرهنگی بزرگ، در سال ۱۰۳۷ قمری، یک مجموعه بزرگ و نفیس شامل یک صد و ده نسخه خطی را بر آستانه حضرت فاطمه معصومه (س) و مدرسه علمیه آن وقف نمود. (استادی، ۱۴۰۳: ۱۱۸)

این نمونه اقدام‌ها، نشان می‌دهد که حمایت از علم و کتاب، اساساً بخشی از سیاست فرهنگی دربار صفوی بوده و به گردآوری، استتساخ و دسترس‌پذیر ساختن (ولو برای خواص) متون علمی و دینی اهتمام ویژه‌ای وجود داشته است.

۳-۵. معرفی برخی از شارحان عصر صفوی: در جدول زیر، برخی از مشهورترین شارحان نهج البلاغه در دوره صفویه به همراه اطلاعات مربوط به آثار آن‌ها، ویژگی‌ها و منابع، ذکر شده است:

ردیف	نام شارح	سال وفات/ تألیف	نام اثر / شرح	ویژگی و توضیح مختصر	منابع اشاره‌شده (اصل منبع یا منابع جانبی)
۱	حسین الهی‌اردبیلی	ترجمه: ۹۱۲ قمری شرح: ۹۳۰ قمری وفات: حدود ۹۵۰ قمری	ترجمه نهج البلاغه/ منهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه	نخستین شرح و ترجمه فارسی نهج البلاغه در عصر صفویه؛ دارای نسخه مختصرتر به قلم خود مؤلف	درایتی، ۱۳۹۲، ج ۳۳: ۹۶۴؛ الهی، ۱۳۹۰.
۲	عزالدین بن جعفر بن شمس‌الدین آملی	وفات: بعد از ۹۴۴ قمری	ترجمه فارسی آزاد از شرح ابن‌میثم بحرانی	ترجمه‌ای تفسیری از شرح ابن‌میثم؛ بخشی از آن باقی مانده است.	آملی، ۱۳۵۵.
۳	عبدالله بن حسین فاضل پیشگام	بعد از ۹۷۳ قمری	شرح نهج البلاغه و ترجمته	ترجمه‌ای روان و آزاد به فارسی، تألیف برای شاه عباس صفوی	جمعه عاملی، ۱۴۰۳: ۴۲.
۴	ملا فتح‌الله کاشانی	وفات: ۹۸۸ قمری	تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين	شرح مزجی و تحلیلی؛ آمیزه‌ای از تفسیر، اخلاق و عرفان	عطاردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۴۳.
۵	ملا عبدالباقی	وفات: ۱۰۳۹	منهاج الولاية فی	شرح موضوعی	صوفی تبریزی،

	صوفی تبریزی	قمری	شرح نهج البلاغة		۱۳۷۸.
۶	سید یحیی بن ابراهیم الحجاج الزیدی	وفات: ۱۱۰۲ قمری	ارشاد المؤمنین الی معرفة نهج البلاغة المبین	بر اساس شرح ابن ابی الحدید و نقد آن؛ نماینده دیدگاه زیدیه	شهری، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۱۹۹.
۷	علامه محمدباقر مجلسی	وفات: ۱۱۱۰ قمری	بحارالانوار (شرح ضمنی) المقتطف من بحارالانوار	شرح موضوعی در ذیل احادیث	انصاریان، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۱.
۸	سید علاءالدین محمد گلستانه اصفهانی	وفات: ۱۱۱۰ قمری	حدائق الحقائق، بهجة الحقائق، حواشی و شرح خطبه همام	چهار اثر در شرح، از مروّجان و مدرسان نهج البلاغة در عصر صفویه	—
۹	ملاّ محمد صالح قزوینی (روغنی)	وفات: ۱۱۱۶ یا پس از ۱۱۱۷ قمری	ترجمه نهج البلاغة	نثری آزاد و توضیحی	عاملی، بی تا، ج ۲: ۲۷۷.
۱۰	عبدالله بن سلیمان بحرانی	وفات: ۱۱۳۴ قمری	شرح بر نهج البلاغة داشته است.	از محتوای شرح او اطلاع درستی در دست نیست.	عطاردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۲۷.

جدول ۲: معرفی برخی از شارحان عصر صفوی

۴-۵. ویژگی‌های شرح‌نویسی و نهج‌البلاغه‌پژوهی در دوره صفویه: آثار مرتبط با نهج‌البلاغه در این دوره گرچه از نظر محتوا و جامعیت و گستردگی، در سطح شروح برجسته دوره قبل یعنی شرح ابن ابی الحدید و ابن میثم نبود، اما با ویژگی‌های خاص خود، نقش مهمی در تداوم سنت شرح‌نویسی و انتقال آموزه‌های نهج‌البلاغه به طیف وسیع‌تری از مخاطبان ایفا کرد و زمینه‌های جدیدی را برای تحولات شرح‌نویسی در دوره‌های بعدی فراهم آورد.

در ادامه به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره شرح‌نویسی و نهج‌البلاغه‌پژوهی اشاره می‌شود.

۴-۵-۱. توجه به ابعاد سیاسی نهج‌البلاغه با تمرکز بر عهدنامه مالک اشتر: قدرت گرفتن حکومت

شیعی صفویه در ایران، به‌طور طبیعی توجه اندیشمندان را به متون بنیادین شیعی برای استخراج اصول حکومت‌داری جلب کرد. در این میان، نهج‌البلاغه و به‌ویژه عهدنامه مالک اشتر، به‌عنوان منسجم‌ترین متن در باب آیین کشورداری، به‌کانون اصلی توجه تبدیل شد. این رویکرد صرفاً یک توجه حاشیه‌ای نبود، بلکه جریانی مشخص از «سیاست‌نامه‌نویسی» را پدید آورد که می‌کوشید حال که قدرت سیاسی به‌دست شیعیان افتاده، آموزه‌های علوی را برای اداره جامعه آن روز به‌کار گیرد.

بخشی از شرح‌نویسی‌های بر نهج‌البلاغه در این عصر، با این زاویه به نهج‌البلاغه پرداختند و این جریان در تمام ادوار صفویه (تأسیس، اوج و افول) حضوری پررنگ داشت.

الف) در دوره تأسیس (شاه اسماعیل و شاه طهماسب) آثاری چون «منهج الفصاحة» الهی‌اردبیلی، ضمن ترجمه و شرح عمومی، در بخش‌هایی به تحلیل وظایف حاکم اسلامی و مسأله خلافت و امامت با استناد به نهج‌البلاغه می‌پردازد. این اثر، اگرچه یک سیاست‌نامه محض نیست، اما با طرح مباحثی چون لزوم اطاعت از حاکم عادل و شرایط او، زمینه‌های فکری لازم را برای تبیین حکومت شیعی فراهم می‌آورد.

ب) در دوره اوج قدرت (شاه عباس اول): در این دوره، توجه به نهج‌البلاغه به‌عنوان منبعی برای استخراج قواعد عملی حکومت‌داری به اوج خود می‌رسد. علامه محمدباقر مجلسی در رساله مستقل «آداب الولاة» که شرحی بر عهدنامه مالک اشتر است، به‌صورت عملیاتی به تبیین وظایف حاکمان، حقوق متقابل مردم و حاکم و لزوم عدالت‌گستری می‌پردازد. او عهدنامه را «جامع‌ترین سیاست‌نامه در منابع روایی شیعه» می‌داند که برای «اصلاح اصحاب دولت» و «تنبيه ارباب غفلت» نگاشته شده است. (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۳۱)

ج) در دوره افول (از شاه عباس دوم تا پایان صفویه): در این دوره، با وجود ضعف سیاسی حکومت مرکزی، سنت اندرزنامه‌نویسی و شرح عهدنامه مالک اشتر و سایر ابعاد سیاسی نهج‌البلاغه، با قوت ادامه می‌یابد. محقق سبزواری در «روضه‌الانوار عباسی» بخش مفصلی را به ترجمه و شرح عهدنامه اختصاص می‌دهد و آن را منشوری برای «اصلاح امور و رعایت عدل» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۷) به پادشاه وقت ارائه می‌کند. همچنین آثاری چون ترجمه ملاصالح قزوینی، فاضل مشهدی و عبدالواسع تونی، همگی نشان‌دهنده تداوم این جریان فکری هستند که نهج‌البلاغه را راهنمای عملی اصلاح

حکومت می‌دانستند. در اواخر این دوره، قطب‌الدین نیریزی در رساله «طب الممالک» با الهام از فضای عهدنامه، به آسیب‌شناسی اجتماعی و سیاسی جامعه پرداخته و راه‌حل را در بازگشت به اصول عدالت علوی جستجو می‌کند. (عموئی، ۱۴۰۱: ۱۰۷-۱۲۲)

این رویکرد عمل‌گرایانه، ابعادی فراتر از یک اندرزنامه‌نویسی سنتی داشت و باید آن را در چارچوب تلاش برای «نظریه‌پردازی» جهت مشروعیت‌بخشی به نخستین دولت فراگیر شیعی تحلیل کرد. در حقیقت این استراتژی، ریشه در یک راهبرد گفتمانی گسترده‌تر داشت که از ابتدای تأسیس دولت صفوی به‌کار گرفته می‌شد. چنان‌که برخی پژوهشگران نشان داده‌اند، مورخان عصر شاه اسماعیل و اوایل حکومت صفویه، با چالش مشروعیت‌بخشی به یک دولت شیعی در جامعه‌ای با اکثریت سنی مذهب مواجه بودند و برای حل این معضل، از «نشانگان فرهنگی مشترک» بهره می‌بردند. آنان با کاریست هوشمندانه تعبیر قرآنی، اقدامات شاه اسماعیل را در چارچوبی که برای خاطره جمعی ایرانیان سنی مذهب فهمیدنی و پذیرفتنی بود، بازروایت می‌کردند. (قاسمی، موسوی سیانی و جلیلیان، ۱۴۰۳: ۴۷) بنابراین، رویکرد به نهج‌البلاغه در دهه‌های بعد را می‌توان تداوم و تکامل همین استراتژی برای یافتن مبانی نظری حکومت در متون مقدس و مورد احترام جامعه دانست.

حکومت صفوی برای تثبیت خود نیازمند یک مبنای نظری و یک «تبارنامه فکری-سیاسی» بود که آن را مستقیماً به حکومت آرمانی علوی متصل سازد. در این بستر و با این نگاه، شروع سیاسی نهج‌البلاغه و به‌ویژه عهدنامه، کارکردی «تأسیسی» می‌یافتند. این متون صرفاً برای نصیحت‌کردن حاکمان نبود، بلکه در حال تدوین «قوانین» و اصول عملی برای اداره مُلک بر مبنای فقه سیاسی شیعه بودند. محقق سبزواری در مقدمه کتاب روضة الانوار عباسی که به درخواست شاه عباس دوم نگاشته، هدف خود را به‌صراحت، تحریر مختصری «مشمول بر آنچه پادشاهان را در کار باشد، به‌حسب نجات و رستگاری اخروی و آنچه ایشان را نافع باشد به‌حسب تدبیر و مصلحت ملکی» بیان می‌کند. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۴) این نگاه قانون‌محور، نهج‌البلاغه را از یک متن اخلاقی به یک «منشور حکمرانی» تبدیل می‌کرد که می‌توانست خلأ نظری دولت شیعی را پر کند.

علاوه بر کارکرد داخلی، این جریان یک کارکرد مهم در سطح خارجی نیز داشت و آن، ایجاد تمایز و برتری گفتمانی در برابر رقیب اصلی، یعنی امپراتوری سنی مذهب عثمانی بود. صفویان با برجسته

کردن مفهوم «عدالت علوی»، خود را وارثان حقیقی اسلام ناب و مجریان عدالت معرفی کرده و به‌طور ضمنی، حکومت عثمانی را به‌عنوان مصداق «حکومت جور» به چالش می‌کشیدند، بنابراین، شرح و ترویج ابعاد سیاسی نهج‌البلاغه، ابزاری ایدئولوژیک برای تحکیم پایه‌های داخلی و هم‌آوردی خارجی دولت صفوی به‌شمار می‌رفت.

این تمرکز ویژه بر عهدنامه مالک اشتر که حداقل تا هشت شرح مستقل در این عصر شمرده شده (جعفری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۵۰۴)، نشان می‌دهد که اندیشمندان عصر صفوی، نهج‌البلاغه را نه فقط یک متن عرفانی یا کلامی، بلکه یک «منشور حکومت» می‌دیدند که ظرفیت آن را برای نظریه‌پردازی در باب یک دولت شیعی کارآمد و عادل، به‌خوبی درک کرده بودند.

هرم نظریه سیاسی صفوی



نمودار ۴: کارکردهای سیاسی نهج‌البلاغه در عصر صفوی

۵-۴-۲. نگاه غالب اخلاقی و عرفانی در شروح

خاندان صفوی، از زمان جد اعلای خود شیخ صفی (۶۵۰-۷۳۵ ق)، به مرور، به صورت یک فرقه مذهبی و نسبتاً قدرتمند با گستره زیادی از نفوذ در ایران و بخش هایی از عثمانی و اطراف آنها درآمدند. در قرن نهم، صفویه اساساً به کمک تشکیلات صوفی ها به قدرت رسیدند؛ گرچه پس از تثبیت قدرت، اساس تصوف در ایران رو به انحطاط گذاشت و با رواج تشیع و نفوذ علمای شیعه و حمایت سلاطین صفویّه از شیعیان، مشایخ صوفیه قدرت خود را از دست دادند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۲۴۲) و سیاست رسمی دولت صفوی با برخی طریقت های صوفیانه دچار چالش شد؛ اما به هر حال با یک تغییر، به همان اندازه که تشیع رواج می گرفت، سلسله های صوفیان شیعی مذهب نیز بیشتر می شدند (صففا، ۱۳۷۸، ج ۴: ۷۷) چالش های حکومت با صوفیه، به معنای حذف کامل گرایش های عرفانی از بطن جامعه نبود. (گودرزی، ۱۳۹۰: ۷۰) این زمینه ها باعث می شد که آثاری با جنبه های عرفانی نهج البلاغه و نگاه های متصوفانه نیز در این عصر نگارش شوند. در عصر صفوی، نگارش های صوفیانه و عارفانه به زبان فارسی، رونق خاصی یافت و آثار متعددی در این زمینه و با این سبک، تولید شد. (صففا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۴۶۲-۱۴۶۰) این رویکرد که از فضای فکری و اجتماعی حاکم بر بخش هایی از این دوران (میراث گذشته) و همچنین آزادی های مذهبی و گرایش های عرفانی و صوفیانه موجود در عصر صفوی ناشی می شد، بر نگارش های مرتبط با نهج البلاغه و شروح آن اثر گذاشت؛ لذا در برخی شروح این دوره، جنبه های خاصی از نهج البلاغه، مانند جنبه های اخلاقی یا عرفانی و سلوکی، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

نمونه بارز این شروح، شرح «منهاج الولاية» ملاعبدالباقی صوفی تبریزی است که عالمی متمایل به صوفیه بود. (امین، ۱۴۰۶، ج ۷: ۴۳۳) در این شرح، ترکیبی از ادب، عرفان، اخبار و روایات، حکمت، کلام و اخلاق دیده می شود و با توجه به فضای اجتماعی سیاسی و حاکمیت دولت شیعی صوفیه، از شرح او بوی عرفان شیعی استشمام می شود. انتخاب دوازده باب، شروع موضوعات از توحید و ختم به معاد و دعا، استفاده گسترده از اقوال بزرگان عرفا مانند ابن عربی، مولوی، قشیری، عطار، ابن فارض، تمایل شخصی او به سوی صوفیه و... نشانه هایی از گرایش عرفانی-شیعی او دارد. (بروجردی، ۱۳۸۰،

۵-۴-۳. رونق شرح‌نویسی فارسی و ترجمه

عصر صفویه، در بین نویسندگان و متفکران اسلامی، یکی از بارورترین دوران‌های تاریخی و بستری مناسب برای ترویج زبان فارسی و عمومیت‌دادن به معارف اسلامی در بین فارسی‌زبانان بوده است. (الهی، ۱۳۹۰، مقدمه، ج ۱: ۲۲) البته این فارسی‌نگاری نه به معنای فارسی‌روان و امروزی، بلکه متونی فارسی با ترکیبات و ساختار زبان عربی و معمولاً همراه با اصطلاحات غیرفارسی متعدد که متن را شبیه متون عربی می‌کرد! «این نوع نثر بیش از همه میان عالمان مذهبی متداول بود و چون عهد صفوی دوره تدوین نهایی دانش‌های شرعی شیعیان است، این‌گونه نوشته‌های ترجمه‌مانند را بیشتر و تقریباً به حد انحصار در اثرهای عالمان مذهبی ملاحظه می‌کنیم.» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۴۵۸)

به‌هرحال، تحوّل در نگارش شروح به‌سوی زبان فارسی — ولو با اشکالات — ریشه در یک واقعیت بنیادین داشت و آن اینکه: زبان فارسی در این دوره، نه تنها زبان محاوره عمومی، بلکه زبان رسمی حکومت، اسناد دولتی و نظام آموزشی بود. (گودرزی، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۵) این رسمیت و گستردگی، تقاضای اجتماعی عظیمی برای دسترسی به متون دینی به زبان مادری ایجاد می‌کرد. لذا گفته می‌شود که عصر صفوی، یک حیات فعال و پویا برای زبان فارسی است که زمینه‌ساز اصلی ترجمه و شرح‌نویسی متون مهمی چون نهج البلاغه شد. (گودرزی، ۱۳۹۰: ۶۳؛ مهاجر، ۱۴۱۰: ۱۸۲) بنابراین، به‌طور خلاصه باید گفت که از خصوصیات این عصر، ورود ترجمه و فارسی‌نگاری به حوزه شرح‌نویسی نهج البلاغه است و شیوع شروح فارسی نهج البلاغه در عصر صفویه به‌همراه دیگر آثار مرتبط با متون مذهبی که به‌اذعان برخی غالباً حول محور «قرآن» بود (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۴۶۳)، با تشویق و توجّه ویژه حاکمان همراه می‌شد.

این رویه، هم موضوع «ترجمه و فارسی‌نگاری» را در روند شرح‌نویسی بر نهج البلاغه برجسته می‌کند و هم از «ورود شروح به‌سطح عمومی اجتماع» که فارسی‌زبان بودند، حکایت دارد. این شروح و ترجمه‌ها، به‌همراه دیگر آثار مذهبی، قطعاً در گسترش افکار و معارف شیعی که مدنظر حکومت مرکزی بود، نقش مهمی را ایفا می‌کردند.

از جمله شروح شاخص در این زمینه، شرح و ترجمه فارسی حسین بن عبدالحق اردبیلی مشهور به الهی‌اردبیلی است که با نام «منهج الفصاحه» و به‌نام شاه اسماعیل صفوی (پدر شاه طهماسب) نگاشته

شد. (الهی، ۱۳۹۰، مقدمه، ج ۱: ۱۹) شرح او را از اولین کتاب‌های فارسی علوم و معارف شیعی در عصر صفوی شمرده‌اند که آن را برای بهره‌مندی فارسی‌زبانان به نگارش درآورد؛ چنان‌که ظاهراً اولین نفری است که فقه را به فارسی نوشت. (عطاردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۱۶) وی در دیباچه شرح خود، درباره دلیل فارسی‌نویسی شرح نهج البلاغه، می‌نویسد:

اکثر اوقات در خاطر فاطر خطوط می‌کرد که این کتاب کرامت انتساب را که بعد از کلام خدا و کلام رسول - علیه التحیه و الثناء - مصاحبی است که سبب زوال ظلمت است و سلمی است که واسطه عوج بر اطباق سماوات است، شرحی نوشته شود به فارسی که ملایم نغمه آشناست و مناسب افهام فارسی‌زبانان ملاحظت‌افزا تا پردگیان حجاز را که نوازنده بی‌نویان به لسان بلاغت مترنم گشته به مضرب قلم در مقام ظهور نواخته شود و مشاهده فارسی‌گویان شیرین سخن کرده مخدّره معانی لاریب را که در حجاب غیب متواری بودند، نقاب شرح از چهره مقصود آن برداشته، در بازار شهود انداخته شود، تا چشم ظاهر همه را کحل الجواهر ایمان روشنی دهد و دیه باطن جمله را از عین الحیة عرفان بینایی بخشد. (الهی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۹)

نگارش شرح نهج البلاغه به زبان فارس توسط الهی، نقطه عطفی در سیر شرح‌نویسی و اساساً فارسی‌نویسی در متون دینی و مذهبی این عصر شمرده می‌شود که تحولات مهمی را در همان دوره و نیز در ادوار بعدی، به دنبال آورد. به عنوان مثال، محمدتقی مجلسی که چند دهه بعد می‌زیست و به شرح کتاب «من لا یحضره الفقیه» به زبان عربی و با نام «روضه المتقین» دست یازیده بود، پس از اتمام کار خود، اقدام به نگارش شرح فارسی این کتاب نیز کرد و آن را «لوامع صاحبقرانی» نامید. طبق بیان علامه مجلسی اول در مقدمه کتاب، علاوه بر «عزم نویسندگان و اندیشمندان و علمای» شیعی عصر صفوی، «عزم نظام و حاکمیت» و نیز «نیاز اجتماعی و فرهنگی»، موجب شده بود که فارسی‌نگاری در متون دینی، رونق بگیرد. (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۱)

این سیاست فرهنگی، شمول عمومی داشت و به شکل واضح در اقدامات شاهان صفوی دیده می‌شود؛ به عنوان مثال، شاه طهماسب برای تقویت مبانی مذهب تشیع، فرمان ترجمه بسیاری از متون عربی شیعه به فارسی را صادر کرد تا وسیله‌ای برای تقویت باورهای عمومی جامعه فراهم آورد. (چلونگر، ۱۳۸۴: ۲۶۹) این رویکرد نشان می‌دهد که فارسی‌نگاری در این عصر، یک پروژه فرهنگی-سیاسی

هدفمند با پشتوانه حاکمیتی بوده است.

علی بن حسن زواری (از شاگردان محقق کرکی و استاد ملا فتح‌الله کاشانی) که کار ترجمه هشتاد اثر عقیدتی شیعه را بر عهده گرفته بود، شرح نهج البلاغه خود با نام «روضه الابرار» را به‌دستور شاه طهماسب اول نگاشت و پس از درگذشت او، شاگردش ملا فتح‌الله کاشانی، کار استاد در شرح‌نویسی فارسی پی گرفت. (مهاجر، ۱۴۱۰: ۱۸۲)

از نمونه‌های ترجمه فارسی شروح پیشین در این عصر نیز، ترجمه شرح ابن ابی‌الحدید توسط شمس بن محمد مراد و ترجمه شرح ابن میثم توسط عزالدین آملی است. (عطاردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۲۰ و ۵۳۱)

بنابراین، جریان فارسی‌نگاری در این عصر را نمی‌توان صرفاً یک نهضت ترجمه برای تسهیل فهم عمومی دانست؛ بلکه باید آن را یک پروژه «هویت‌سازی» تحلیل کرد. دولت صفوی برای ایجاد یک هویت ملی-مذهبی منسجم و متمایز از رقبای قدرتمند خود (امپراتوری عثمانی ترک‌زبان و سنی‌مذهب، و گورکانیان هند با فرهنگ فارسی اما عمدتاً سنی)، نیازمند پیوند دادن دو ستون اصلی «ایرانیّت» (زبان فارسی) و «تشیع» بود. شرح و ترجمه متون بنیادین شیعه مانند نهج البلاغه به زبان رسمی و رایج کشور، این دو عنصر را در ذهن و زبان توده مردم به یکدیگر گره می‌زد و یک «حافظه جمعی شیعی-ایرانی» خلق می‌کرد. این اقدام، یک استراتژی فرهنگی-سیاسی برای تعمیق باورهای شیعی و ایجاد سدی مستحکم در برابر تبلیغات مذهبی دولت عثمانی بود و به توده‌ها هویتی متمایز می‌بخشید که هم با میراث ایرانی خود پیوند داشت و هم با عقاید رسمی دولت جدید سازگار بود.

۵-۴-۴. پایه‌گذاری شرح موضوعی

در این عصر، شرح‌نگاری «موضوعی» علاوه بر شرح‌نویسی ترتیبی و منتخب، رسمیت و عمومیت بیشتری یافت. شرحی مانند «منهاج الولاية» عبدالباقی تبریزی (درگذشت: ۱۰۳۹ قمری)، با تقسیم نهج البلاغه به دوازده بخش (۱. توحید؛ ۲. نبوت پیامبر؛ ۳. علم و هدایت؛ ۴. تقوا و صفات متقین؛ ۵. حکمت و امثال؛ ۶. وصایا و نصایح؛ ۷. ادبار از دنیا و اقبال به آخرت؛ ۸. مذمت کبر و فخر و رذائل؛ ۹. مذمت ظلم و ظالم؛ ۱۰. قوانین عدالت و حکومت و سیاست؛ ۱۱. معاد و مرگ؛ ۱۲. دعا)، این

اقدام و نوآوری را به صورت عمومی رقم زد (صوفی تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۱، مقدمه: ۱۹-۱۷) و راه را برای پژوهش‌های موضوعی گسترده‌تر در دوره‌های بعد هموار ساخت.

لازم به ذکر است که نسخه‌های موجود از نهج البلاغه، برخی از این بخش‌ها و موضوعات، مانند بخش نهم و دهم به دست ما نرسیده یا اساساً توسط نویسنده، نگارش نشده است.

حرکت به سوی شرح نویسی موضوعی، صرفاً یک نوآوری در ساختار نگارش نبود، بلکه نشان از یک تغییر کارکردی در مواجهه با نهج البلاغه داشت. شروح ترتیبی سنتی (مانند شرح ابن ابی الحدید و ابن میثم)، متونی جامع و دایرة المعارفی بودند که برای متخصصان و نخبگان علمی نگاشته می شدند. اما در عصر صفویه، با گسترش عمومی تشیع و نیاز به آموزش همگانی مبانی اعتقادی و اخلاقی، ضرورت استخراج «مفاهیم کلیدی» و «اصول موضوعی» از دل متون اصلی احساس می شد. شروح موضوعی دقیقاً به این نیاز پاسخ می دادند.

این رویکرد، نهج البلاغه را از یک متن یکپارچه که باید از ابتدا تا انتها خوانده می شد، به یک «مخزن معرفت» تبدیل کرد که می توانست بر اساس نیازهای مخاطب و موضوعات روز، مورد مراجعه و بهره برداری قرار گیرد. به عنوان مثال، یک قاضی می توانست مستقیماً به باب «قوانین عدالت و حکومت» مراجعه کند و یک واعظ از باب «ادبار از دنیا و اقبال به آخرت» برای خطابه خود بهره گیرد. این «کاربردسازی» و «دسترس پذیر کردن» معارف نهج البلاغه، گامی مهم در جهت عمومی سازی آموزه های علوی و تثبیت آنها در ساختار فکری و فرهنگی جامعه شیعی آن روز بود. به عبارت دیگر، شرح موضوعی ابزاری بود که نهج البلاغه را از کتابخانه علما، به منبر و عاظ و محکمه قضات منتقل می کرد.

۵-۴-۵. کاهش شروح جامع و رواج تلخیص و گزیده نویسی

دوران شرح نویسی بر نهج البلاغه در عصر صفویه، دورانی است که علیرغم رشد فرهنگی و گسترش مکتوبات و آثار دینی، اما شرح نویسی جامع و دایرة المعارفی، کمتر به چشم می خورد و تعداد شروح جامع یا گسترده از نهج البلاغه، بسیار ناچیز و اندک است؛ به گونه ای که می توان تعداد شروح کامل را کمتر از ده شرح برشمرد که غالباً هم مختصر بودند؛ اما از جهت تعدد شروح مختصر یا گزیده و

منتخب، نسبت به دوره پیشین، افزایش قابل توجهی (بیش از دو برابر، در زمان کمتر) دارد. بنابر این، یکی از ویژگی‌های نگارش‌ها و مکتوبات عصر صفوی در حوزه نهج‌البلاغه و فور گزیده‌نویسی و تلخیص یا بازنویسی و تقطیع آثار حجیم یا سترگ از گذشتگان بود. شرح‌های مهمی از این دوره، مانند شرح آملی، شرح سید یحیی بن ابراهیم، شرح «ارشاد المؤمنین» ابن‌الحجاف، شرح «شیخ شمس بن محمد بن مراد»، شرح «محمود بن غلامعلی طبسی»، «نخب الشرحین» و... همگی تلخیص یا تقطیع یا ترجمه و برگزیده‌ای از شرح ابن‌ابی‌الحدید یا ابن‌میثم یا هر دوی آنها هستند. البته این پدیده را می‌توان در یک بستر کلان‌تر نیز تحلیل کرد. برخی از پژوهشگران معتقدند که با پایان یافتن دوران شاه طهماسب و به‌مرور در دهه‌های بعد، نوعی «انحصارگرایی علوم نقلی نسبت به علوم عقلی» در فضای علمی حاکم شد. (کشاوری، ۱۴۰۳: ۱۱۰) این غلبه گفتمانی، می‌توانست انگیزه برای خلق آثار جامع و دایرة‌المعارفی که نیازمند تلفیق علوم مختلف عقلی و نقلی (مانند شروح ابن‌میثم و ابن‌ابی‌الحدید) بود را کاهش داده و در مقابل، بازار تلخیص، گزیده‌نویسی و شروح متمرکز بر جنبه‌های نقلی را متناسب با نیازهای عصری، رونق بخشد.

۵-۴-۶. نقل، نقد و بررسی شروح پیشین

رشد علمی و معارفی در این عصر، خصوصاً پرورش و بالندگی نظام شیعی و تقویت مکاتب فکری-فلسفی مانند مکتب فلسفی اصفهان، باعث می‌شد که شروح مشهور پیشین، به‌ویژه دو شرح ابن‌ابی‌الحدید و ابن‌میثم، توسط متفکرین و دانشمندان، مورد بررسی و نقد، نقل و تحلیل بیشتری قرار بگیرد. به‌عنوان نمونه، ملاصدرای شیرازی در شرح کافی و برخی دیگر از آثار خود، از شروح پیشین نهج‌البلاغه بهره‌مند شده است؛ گرچه گاهی اشاره‌ای به منبع سخن خود ندارد. مثلاً او در شرح عبارت «إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ ... وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا» (خطبه ۲۱۰) که در کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۷) موجود بوده، می‌گوید: «هو تعدید انواع الکلام الواقع فی ایدی الانام من فرق الاسلام نقلاً عن رسول الله صلی الله علیه و آله، و الصدق و الکذب من خواص الخبر، و الحق و الباطل اعم منهما لصدقهما علی الافعال ایضاً» (ملاصدرای، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۵۵)؛ مشابه این عبارت در شرح ابن‌میثم بحرانی موجود است. (ابن‌میثم، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۱) وی در شرح عبارت «بِشَّعِيرِهِ الْمَسَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ

له» (خطبه ۱۸۶) با تعبیر «قال بعض شراح نهج البلاغة» از ابن میثم نقل و سپس مطلب او را نقد کرده است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۷۰؛ و نیز ر.ک: ۸۴-۸۳)

علامه مجلسی، صاحب بحارالانوار نیز گرچه تألیف جداگانه‌ای در شرح نهج البلاغه نداشت، اما به‌خوبی از ظرفیت بحارالانوار استفاده کرد و به شرح فرازهایی از نهج البلاغه پرداخت. او در شرح خود بر فرازهای نهج البلاغه، علاوه بر بهره‌گیری از کتب لغت و حدیث، از شروح مهم پیشین مانند راوندی، کیدری، ابن ابی‌الحدید و ابن میثم استفاده کرده و مطالب آنها را در بوته تحلیل و نقد قرار می‌داد. کتاب «المُقْتَطَفُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ» که از مجموعه بحارالانوار تفکیک شده، به‌خوبی گویای این اهتمام و توجه است.

علاوه بر این نمونه آثار، فضای باز و آزادانه فعالیت‌های مذهبی و علمی در عصر صفوی باعث می‌شد نقد و نظرها در رابطه با شروح، منحصر به نویسندگان شیعی نباشد. سید یحیی بن ابراهیم الجحّاف (درگذشت: ۱۱۰۲ ق) که از بزرگان زیدیه بود، شرحی به‌نام «ارشاد المؤمنین» بر اساس شرح ابن ابی‌الحدید نوشت و با استفاده از منابع و مصادر کلامی و تاریخی زیدیه، حاشیه و نقدهای بر شرح ابن ابی‌الحدید نگاشت.

۷-۴-۵. تکوین رویکرد حکمی و تأثیر عمیق مکتب اصفهان

یکی از بنیادی‌ترین تحولات این دوره، پیوند عمیق نهج البلاغه‌پژوهی با جریان فکری مسلط زمانه، یعنی «مکتب فلسفی اصفهان» بود. این مکتب، با محوریت حکمای بزرگی چون میرداماد (درگذشت: ۱۰۴۱ ق) و شاگرد برجسته‌اش ملاصدرا (درگذشت: ۱۰۵۰ ق)، به دنبال تلفیق نظام‌مند «برهان» (فلسفه)، «شهود» (عرفان) و «بیان» (قرآن و حدیث) بود. شکل‌گیری چنین جریان فکری پویایی، خود نشان‌دهنده تحقق یکی از الزامات نهادی برای تولید علم، یعنی تکوین «اجتماعات علمی» با مالکیت جمعی بود. در این اجتماعات، یافته‌های علمی و حکمی در یک فرآیند جمعی تولید، نقد و منتشر می‌شد (کشاوری، ۱۴۰۳: ۱۲۱) و نهج البلاغه به یکی از منابع کلیدی در این گفتمان تبدیل شده بود. البته در این منظومه فکری، نهج البلاغه از جایگاه یک متن صرفاً کلامی یا اخلاقی فراتر رفت و به یک منبع معرفتی مستقل و «فصل الخطاب» ارتقا یافت. در نزاع‌های فکری میان عقل‌گرایان،

شهودگرایان و ظاهرگرایان، کلام امام (ع) به مثابه سخن «انسان کامل» که جامع عقل و شهود است، به عنوان حکم و معیار نهایی برای سنجش یافته‌های بشری نگریسته می‌شد.

الف) نهج البلاغه به مثابه شاهد و مبنای هستی‌شناسی توحیدی: میرداماد در کتاب قبسات، وقتی می‌کوشد تا مسأله میان حدوث و قدم را حل کند (مسأله‌ای که اهل دین و فلسفه اختلاف شدیدی در آن دارند) بخش مهمی از مباحث خود را به احادیث و از آن جمله عبارات توحیدی نهج البلاغه اختصاص می‌دهد: «وَمِنْهَا مِنْ طَرِيقِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ...» و پس از آن، با یادآوری اهمیت حدیث و بیانات اهل بیت در رفع غوامض و مشکلات علمی و حکمت، فصل خود را پایان می‌دهد. (میرداماد، ۱۳۷۴: ۱۴۲-۱۳۹)

محور اصلی حکمت متعالیه، مباحث مربوط به «وجود»^۱ است. ملاصدرا در تبیین پیچیده‌ترین مبانی فلسفی خود، مکرراً کلام امیرالمؤمنین (ع) را نه به عنوان یک تزیین، بلکه به مثابه یک استشهاد حکمی و دلیلی قاطع بر صحت یافته‌های عقلی خویش به کار می‌برد و به تناسب، در صدد توضیح و تبیین آن بر می‌آید. به عنوان مثال، یکی از اصول اساسی توحید فلسفی، نفی هرگونه کثرت و ترکیب در ذات الهی و عینیت صفات او با ذاتش است (نفی صفات زائد بر ذات)؛ ملاصدرا برای اثبات این اصل، مستقیماً و مکرر به خطبه اول نهج البلاغه استناد می‌کند، آنجا که امام (ع) می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ... وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ». (خطبه ۱) ملاصدرا این عبارت را دقیق‌ترین بیان از توحید ذاتی می‌داند که هرگونه شائبه غیریت میان ذات و صفت را از میان برمی‌دارد و آن را با اصل «بساطت حقیقت وجود» خود کاملاً منطبق می‌بیند. (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۰-۱۳) مصادیق متعدد دیگری از بهره‌گیری ملاصدرا از معارف نهج البلاغه و بیان شارحان نیز وجود دارد که نشان‌دهنده نقش «فیصله‌بخش» نهج البلاغه در نظام معرفتی ملاصدراست؛ جایی که متن و حیانی نه تنها مؤید عقل، بلکه معلم و راهبر آن است. این رویکرد، نهج البلاغه را به مثابه منبعی اصیل برای تأملات عمیق حکمی، فلسفی و متافیزیکی تثبیت کرد و مسیر را برای شرح‌نویسی با رویکرد حکمی هموار ساخت.

ب) تبیین فلسفی «حرکت جوهری» بر مبنای غایت‌شناسی عرفانی نهج البلاغه: نظریه «حرکت جوهری» ملاصدرا که بر اساس آن ذات و جوهر عالم در یک صیرورت و شدن دائمی قرار دارد، یک

غایت‌شناسی عرفانی را در بطن خود دارد: کل هستی در یک سفر اشتدادی به سمت کمال مطلق در حرکت است. این نگاه، با مضامین مکرر نهج‌البلاغه در مورد ناپایداری دنیا و حرکت انسان به سوی معاد، پیوندی عمیق دارد چه بسا ملاصدرا آنها را از همان منابع اخذ کرده باشد. کلماتی از نهج‌البلاغه که دنیا را نه «دار قرار» بلکه «محل عبور» و «بازار اولیای خدا» معرفی می‌کنند (مانند حکمت ۱۳۱ و ۱۳۳)، بنیان‌های معنوی و روانی نظریه حرکت جوهری را فراهم می‌آورند. در نگاه ملاصدرا، این بیانات صرفاً یک اندرز اخلاقی نیستند، بلکه توصیفی دقیق از حقیقت هستی‌شناختی عالم هستند. عالم طبیعتاً در حال گذر و حرکت است و انسان به عنوان اشرف مخلوقات، در این سفر وجودی، مسئولیت دارد تا با علم و عمل، حرکت جوهری نفس خود را به سوی کمال الهی جهت دهد. (ر.ک: Corbin, 1993, pp. 344-345)

ج) تأثیر بر جریان شرح‌نویسی پس از خود: این رویکرد حکمی-فلسفی، به سرعت از حلقه خواص فلاسفه فراتر رفت و بر جریان اصلی شرح‌نویسی در اواخر دوره صفوی تأثیر مستقیم گذاشت. شرح مفصل سید علاءالدین محمد گلستانه (درگذشت: ۱۱۱۰ قمری) با عنوان «حدائق الحقائق فی شرح کلمات کلام الله الناطق» نمونه برجسته این تأثیر است. این شرح، که در همان فضای علمی-فرهنگی اصفهان عصر صفوی نگاشته شده، مملو از اصطلاحات، مفاهیم و استدلال‌های حکمت متعالیه است. گلستانه که در اصفهان به شرح و تدریس نهج‌البلاغه نیز مشغول بود، در تبیین مفاهیم توحیدی، نفس‌شناسی و معادشناسی نهج‌البلاغه، آشکارا از مبانی ملاصدرا بهره می‌برد و تلاش می‌کند تا کلام امام (ع) را به عنوان مؤید نهایی آن مبانی فلسفی، عرضه نماید. شرح خطبه اول او در نهج‌البلاغه، به خوبی و وفور، گویای این حقیقت است. به این ترتیب، شرح او پلی میان سنت شرح‌نویسی کلاسیک و جهان‌بینی نوین مکتب اصفهان ایجاد کرد.

این جریان، نهج‌البلاغه را نه فقط به عنوان یک متن اخلاقی یا تاریخی، بلکه به مثابه یک «متن حکمی و عرفانی» در سنت فکری شیعه تثبیت کرد. تعبیر نهج‌البلاغه، بخشی از زبان و مفاهیم فلسفه اسلامی را متحول کرد و میراثی غنی از معارف حکمی و نهج‌البلاغه، برای دوره‌های بعدی بر جای گذاشت.

۵-۴-۸. تشدید تقابل با اهل سنت در شروح نهج‌البلاغه

از جمله ویژگی‌های عصر صفویه، رسمیت‌یافتن مذهب تشیع در ایران است. تا زمان قدرت‌یافتن صفویه، غالباً قدرت سیاسی در اختیار اهل سنت بود و تا پیش از آن، اندیشه‌های شیعی، جز در برخی مناطق محدود، بروز و ظهور چندانی نداشت. کسب قدرت سیاسی و ایستادگی در برابر دولت عثمانی که پشتوانه مادی و معنوی اهل سنت بود، سبب برافروخته شدن بیشتر آتش منازعات و تقابل‌های مذهبی میان شیعه و اهل سنت شد؛ منازعاتی که هیچ‌گاه به‌طور کامل از بین نرفته بود (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۱)؛ گرچه برای چند قرن (از حمله مغول تا برپایی صفویه)، روحیه و رفتار «همسازگرایانه» شیعیان با اهل سنت بر محور محبت به اهل بیت پیامبر (ص) در ایران وجود داشت. (الویری، ۱۳۸۴: ۳۱۶)

در این عصر، محتوای نهج‌البلاغه و شروح آن با نگاه شیعی، این ظرفیت را داشت که به تقابل اعتقادی با اهل سنت دامن زده و اعتقادات و افکار آنها را به چالش بکشاند. لذا آثار متعددی در این زمینه پدید آمد که در صدد بود اعتقادات شیعه را اثبات کرده به ردّ اعتقادات اهل سنت بپردازد. لذا نگاه تقابلی با اهل سنت در شروح نهج‌البلاغه این عصر را باید از ویژگی‌های شرح‌نویسی در این عصر دانست. این مواجهه تقابلی، صرفاً یک جدال کلامی بر سر عقاید نبود، بلکه یک «جنگ بر سر حافظه تاریخی» اسلام بود. در بین شروح نهج‌البلاغه، شرح ابن ابی‌الحدید به‌عنوان یک اثر اهل سنت معتزلی، ضمن ستایش فصاحت امام علی (ع)، روایتی از تاریخ صدر اسلام و به‌ویژه حوادث پس از پیامبر (ص) ارائه می‌داد که با مبانی اعتقادی شیعه در تضاد بود. از دیدگاه علمای شیعه عصر صفوی، پذیرش این روایت تاریخی به‌معنای تضعیف شالوده مشروعیت امامت و در نتیجه، تضعیف مبانی نظری دولت صفوی بود.

بنابراین، نگارش ردیه‌های متعدد بر شرح ابن ابی‌الحدید، تلاشی برای بازپس‌گیری و تثبیت روایت شیعی از تاریخ بود. این آثار می‌کوشیدند تا نهج‌البلاغه را از یک متن ادبی-کلامی مشترک، به یک سند تاریخی خدشه‌ناپذیر برای اثبات حقانیت شیعه تبدیل کنند. خطبه شقشقیه در این میان، به‌کانون اصلی این نبرد تفسیری بدل شد. علمای شیعه با تأکید بر اصالت و محتوای آن، در حال مرزبندی هویتی روشنی با جهان تسنن بودند. در این فضا، شرح‌نویسی بر نهج‌البلاغه به ابزاری برای «خالص‌سازی» عقیدتی و تحکیم مرزهای هویتی جامعه نوپای شیعی ایران در برابر رقیب قدرتمند

عثمانی تبدیل شد. این امر نشان می‌دهد که شرح‌نویسی در این دوره، یک کنش عمیقاً سیاسی و هویتی نیز بوده است.

از جمله نقدهای متعدد بر شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید که گواهی بر پرننگی این تقابل و دوگانگی دارد، آثار زیر هستند:

سید علاء الدین گلستانه، در شرح «حدائق الحقائق» به بحث مطاعن خلفا و نقد و بررسی سخنان ابن ابی‌الحدید در این زمینه پرداخت. (آزاد کشمیری، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

سید هاشم بن سلیمان بحرانی، کتاب مطاعن خلفای سه‌گانه را نوشت و این نگارش بعد از تألیف سلاسل الحدید او بود. (افندی، ۱۴۳۱، ج ۵: ۳۰۲)

همچنین، شیخ یوسف بحرانی، کتاب «سلاسل الحدید لتقید ابن ابی‌الحدید» را در نقد شرح ابن ابی‌الحدید نوشت.

پیش از این دو نیز، سید ماجد بحرانی شیرازی (درگذشت: ۱۰۲۸ قمری) کتاب سلاسل الحدید نگاشته است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ج ۸: ۴۸۲)

در همین راستا، ملافتح‌الله کاشانی در شرح «تنبیه الغافلین»، در مقدمه خطبه شش‌شنبه می‌نگارد: بدان که اهل سنت منکر این خطبه‌اند و آنچه متضمن شکایت است در امر خلافت از خطب دیگر و معتقد ایشان چنین است که: شکایت امر خلافت از آن حضرت اصلاً صادر نشده و بعضی از ایشان نسبت داده‌اند این خطبه را به سید رضی‌الدین رضی‌الله‌عنه و حق آن است که این از مقوله افراط است و کمال تعصب و عناد زیرا که مناقشه‌ای که میان صحابه بود در امر خلافت معلوم الضرورة است و از جمله بدیهیات و کم کسی است که اخبار ایشان را نشنیده و تشاجر و تنازع که در موضع سقیفه واقع شده استماع ننموده و تخلف امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اعیان بنی‌هاشم از بیعت امری ظاهر است و دفع آن نمی‌تواند کرد الا جاهل یا معاند. (کاشانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۱) وی سپس به برخی از اسناد این خطبه که پیش از سید رضی بوده، اشاره می‌کند و به شرح خطبه می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

تحلیل سیر شرح‌نویسی بر نهج‌البلاغه در عصر صفویه آشکار می‌سازد که این دوره، برخلاف تصور اولیه مبنی بر رکود پس از اوج شروح کلاسیک، مقطعی کلیدی و تحول‌آفرین در کارکرد اجتماعی و فکری متن نهج‌البلاغه به‌شمار می‌رود. این پژوهش نشان داد که تحولات این عصر را نمی‌توان صرفاً در افزایش کمی آثار یا غلبه فارسی‌نگاری خلاصه کرد، بلکه باید آن را یک «چرخش کارکردی» در نحوه مواجهه و کاربری نهج‌البلاغه دانست که مستقیماً از نیازهای یک زمینه تاریخی و سیاسی نوین نشأت می‌گرفت.

استقرار دولت شیعی، نهج‌البلاغه را از یک متن عمدتاً اخلاقی-کلامی به یک «منشور تأسیسی» برای حکمرانی تبدیل کرد. شروح سیاسی با تمرکز بر عهدنامه مالک اشتر، به ابزاری برای نظریه‌پردازی، قانون‌نویسی و مشروعیت‌بخشی به ساختار قدرت صفوی بدل شدند. همزمان، در بستر بالندگی مکتب فلسفی اصفهان، نهج‌البلاغه جایگاه یک «متن فیصله‌بخش» را یافت که در منازعات پیچیده میان عقل و شهود، به‌عنوان حکم و منبع معرفتی برتر و کلام فصل، عمل می‌کرد.

این تحول کارکردی در دو سطح دیگر نیز قابل ردیابی است: الف) نهضت فارسی‌نگاری، فراتر از یک ترجمه ساده، پروژه‌ای برای «هویت‌سازی» بود که با پیوند زدن زبان فارسی و معارف شیعی، به خلق یک حافظه جمعی ایرانی-شیعی در برابر رقبای خارجی یاری می‌رساند. ب) همچنین، پایه‌گذاری شروح موضوعی، گامی مهم در جهت «کاربردی‌سازی» و دسترس‌پذیر کردن معارف علوی برای طیف وسیع‌تری از جامعه، از وعاظ تا دیوان‌سالاران، بود.

بنابراین، عصر صفوی با بازتعریف همزمان نهج‌البلاغه در چهار سطح «سیاست عملی، حکمت نظری، هویت فرهنگی و آموزش کاربردی»، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به هویت این متن در دوران پس از خود ایفا کرد. این دوره، نهج‌البلاغه را از انحصار نخبگان علمی خارج ساخت و آن را به متنی حیاتی و تأثیرگذار در قلب جامعه و دولت شیعی تبدیل نمود و میراثی غنی برای بازخوانی‌های پس از خود بر جای گذاشت.

کتابنامه

- نهج البلاغه (صبحی صالح).
 آزاد کشمیری، محمد علی بن محمد صادق (۱۳۸۷ ش). نجوم السماء فی تراجم العلماء. تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
 آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ ق). الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بیروت، دار الأضواء، ج ۱۴ و ۲۴.
 آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۳۰ ق). طبقات أعلام الشيعة. بیروت، دار إحياء التراث العربي، ج ۸.
 آملی، عزالدین بن جعفر (۱۳۵۵ ش). ترجمه و شرح نهج البلاغه (عزالدین آملی). [بی نا]، [بی جا].
 ابن میثم، میثم بن علی بن میثم (۱۴۰۴ ق). شرح نهج البلاغه. تهران، دفتر نشر کتاب، ج ۴.
 استادی، رضا (۱۳۵۹ ش). کتابنامه نهج البلاغه. تهران، بنیاد نهج البلاغه.
 استادی، کاظم (۱۴۰۳ ش). «بررسی وضعیت نسخ خطی وقفی شاه عباس صفوی به آستانه حضرت فاطمه معصومه (س)»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام. سال ششم، شماره ۲۳، ص ۱۵۵-۱۱۶.
 افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۴۳۱ ق). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ج ۴ و ۳ و ۲.
 الوری، محسن (۱۳۸۴ ش). زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه «۶۵۶-۹۰۷ ق». تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
 الهی، حسین بن عبدالحق (۱۳۹۰ ش). منهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه. تصحیح و تحقیق: الهه روحی دل. مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ج ۱.
 امین، سید محسن (۱۴۰۳ ق). أعیان الشيعة. بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ج ۷.
 امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ ق). الغدير فی الكتاب و السنه و الادب. قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ج ۴.
 انصاریان، علی (۱۳۶۶ ش). المقتطف من بحار الانوار. تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.
 بروجردي، مصطفی (۱۳۸۰ ش). «آشنایی با شروح نهج البلاغه»، فصلنامه علمی پژوهشی قبسات. ش ۱۹. صص ۱۲۶-۱۳۷.
 [بی نا] (۱۴۳۶ ش). تقریر حول عدد من شروح نهج البلاغه. رساله القلم، ش ۴۳.
 جعفری، محمد مهدی (۱۳۸۰ ش). پرتوی از نهج البلاغه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۴.

جعفریان، رسول (۱۳۷۹ ش). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۱ و ۲ و ۳.

جمعه عاملی، حسین (۱۴۰۳ ق). شرح نهج البلاغه، بیروت، مطبعة الفكر.

جوینی، عزیز الله (۱۳۷۷ ش). کتاب نهج البلاغه (با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم). تهران، دانشگاه تهران. چلونگر، محمدعلی (۱۳۸۴ ش). «سیاست مذهبی شاه طهماسب اول و گسترش تشیع در ایران»، ایران زمین در گستره تاریخ صفویه. به اهتمام عباس سرافرازی، تبریز، نشر ستوده.

حسینی خطیب، سید عبدالزهر (۱۴۰۹ ق). مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت، دارالزهران.

درایتی، مصطفی (۱۳۹۲ ش). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳۳.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۲ ش). چشمه خورشید. تهران، انتشارات دریا.

راوندی، مرتضی (۱۳۸۲ ش). تاریخ اجتماعی ایران. تهران، انتشارات نگاه. ج ۲، ج ۸.

سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۳۸۳). روضة الانوار عباسی. تصحیح و تحقیق: اسماعیل چنگیزی. تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

شاملو، ولی‌قلی بن داودقلی (۱۳۷۵ ش). قصص الخاقانی. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ج ۱.

شهاری، ابراهیم بن قاسم بن مؤید بالله (۱۴۲۱ ق). طبقات الزییدیة الكبرى (القسم الثالث). اردن، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية، ج ۳.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸ ش). تاریخ ادبیات در ایران. تهران انتشارات فردوس. ج ۸.

صوفی تبریزی، ملا عبد الباقي (۱۳۷۸ ش). منهاج الولاية في شرح نهج البلاغه. تهران، آینه میراث وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب.

طباطبائی، سید عبدالعزیز (۱۴۱۴ ق). «نهج البلاغه عبر القرون»، تراثا. ش ۳۵ و ۳۶، صص ۱۵۴-۱۸۸.

طباطبائی، سید عبدالعزیز (۱۴۱۵ ق). «نهج البلاغه عبر القرون»، تراثا. ش ۳۸ و ۳۹، صص ۲۵۴-۳۱۹.

عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). أمل الآمل في علماء جبل عامل. عراق، مكتبة الأندلس.

عبدوس، اکرم؛ مخبر دزفولی، فهیمه؛ رودگر، قنبرعلی (۱۴۰۳ ش). «رویکرد مستشرقان انگلیسی‌زبان به رسمیت و رواج مذهب شیعه در ایران صفوی»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام. س ۶، ش ۲۱، صص

عطاردی، عزیز الله (۱۳۶۴ ش). «شارحان نهج البلاغه از قرن پنجم تا هشتم»، کاوشی در نهج البلاغه (مقالات کنگره سوم). تهران، بنیاد نهج البلاغه.

عطاردی، عزیزالله (۱۳۸۸ ش). امیرالمؤمنین و نهج البلاغه. تهران، عطارد، ج ۱.
عموئی، مریم (۱۴۰۱ ش). جایگاه نهج البلاغه در اندیشه سیاسی عصر صفویه، رساله دکتری، دانشگاه مپید، مپید، ایران.

غلامعلی، احمد (۱۳۹۰ ش). شناخت نامه نهج البلاغه. تهران، سمت.
قاسمی، علی؛ موسوی سیانی، سعید؛ جلیلیان، شیدا (۱۴۰۳ ش). «تعییر قرآنی به منزله نشانگان فرهنگی مشروعیت بخش به شاه اسماعیل اول صفوی؛ مطالعه‌ی موردی فتوحات شاهي»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام. س ۵، ش ۱۹، صص ۶۷-۴۳. DOI: 10.22034/icrs.2024.460485.1271

کاشانی، فتح الله (بی تا). تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين. تهران، پیام حق.
کشاوری، زهرا سادات (۱۴۰۳ ش). «ارزیابی الزامات نهادی علم در تاریخ شیعی عصر صفویه»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام. س ۵، ش ۲۰، صص ۱۴۲-۱۱۰. DOI: 10.22034/icrs.2024.486034.1300

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۴، ج ۱.
گودرزی، حسین (۱۳۹۰ ش). «موقعیت زبان و ادبیات فارسی در ایران عصر صفویه و رابطه آن با زبان رسمی و ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۱۲، ش ۳، صص ۸۱-۵۳. DOR: 20.1001.1.1735059.1390.12.47.3.1

مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲ ق). بیست و پنج رساله فارسی. قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی (۱۴۱۴ ق). لوامع صاحبقرانی. قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ج ۱.
ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳ ش). شرح أصول الکافی (صدرا). تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۴.

مهاجر، جعفر (۱۴۱۰ ق). الهجرة العالمية إلى ایران في العصر الصفوي. بیروت، دارالروضة.
میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۷۴ ش). القبسات. مصحح: مهدی محقق. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
نوبی، عبد الحسین (۱۳۶۰ ش). اسناد و مکاتبات سیاسی ایران. تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

Corbin, Henry. (1993 M). History of Islamic Philosophy. Translated by Liadain Sherrard. London, Kegan Paul International.